

آینه های روبه رو

نگاهی به «تلفن همراه رییس‌جمهور» برای خالی نبودن عریضه!*

محمدرضا مقدسیان

■ در بهترین حالت فیلم «تلفن همراه رییس‌جمهور» روایتی امروزی و ایرانی است از روند شکل‌گیری شخصیت دهن کیشوت‌گونه راننده پیک و وانت‌بار، که به شکلی باورنایپذیر دچار توهم خدمتگزاری و ریاست‌جمهوری می‌شود. این برداشت اما برداشتی است که خود عطشانی به شدت تمایل به مطرح کردنش دارد در حالی که فیلمش، چندان توانی برای انتقال این معنا را ندانی نمی‌کند. برداشت مطرح‌شده در ابتدای این نوشته یکی از چند ده ایده ریز و درشتی است که به شکلی کم‌لاا غیرمرتبط با شمایلی و قلهای مطرح شده‌اند. با تکیه بر همین رویکرد، اولین حاصل رویه‌رو شدن با اثر تازه علی عطشانی برای مخاطب تعدد متناقض مباحث پیش رو است. به نظر می‌رسد این فیلم حاصل هم‌زمان تلاش برای سخن گفتن از دغدغه‌های مهم جامعه ایرانی و نگرانی از ممیزی و البته فروش مناسب در گیشه است. «تلفن همراه آقای رییس‌جمهور» نمود سرگرمی و باری به هر جهت و بی‌نظم و نسج پوشدن روابط و افکار حاکم بر مناسبات جامعه ایرانی است. نکته اما اینجاست که این همه در بستر یک خط اصلی قابل پیگیری شکل نمی‌گیرد تا جایی‌که در ادامه همین مسیر و به شکلی انتحاری، خود عطشانی هم در این فضا حل می‌شود تا حاصل کار سرگرمی محض در بیان داستان و نمایش تصاویر باشد و بس. همین مساله باعث‌شده تا تکرر غیرمنطقی موضوعات طرح‌شده در فیلم مجال پرداخت عمیق و قابل تامل به هیچ یک از این موضوعات را ندهد. تمام تالش فیلم بر طرح معضلات و مصایب زندگی در اتمسفر این روزهای ایران متمرکز شده و با تکیه بر همین زاویه نگاه، هیچ یک از معضلات سیاسی، فکری و اجتماعی از نگاه عطشانی دور نمانده‌است. ولی آفتی که برپیان اثر متناثر او را گرفته معضل طرح بد موضوعات و تبدیل شدن اثر طرح آنها به چیزی غیر از هدف احتمالی اوست. عطشانی با طرح سطحی و شاید محافظه‌کارانه برخی معضلات و موضوعات به شدت جدی و اساسی مبتلا به جامعه ایرانی و با چرخش‌های داستانی بی‌باه و بی‌نگاه نه تنها کمکی به آگاهسازی و باز کردن گره‌های ذهنی مخاطب‌نمی‌کند بلکه به لوث شدن برخی از این موضوعات می‌انجامد و این یعنی پاک شدن صورت‌مساله و فراموش شدن عمق درناکی این معضلات. در مسیر رسیدن به توهم جنون آمیز پرمرد قصه فیلم از نقطه یأس و استیصال از بی‌باهی و نبودن حامی و پناه گاه آغاز می‌کند تا جایی که فرد مجوری چاره کار می‌شود و با چاشنی خوش‌قلبی و حماقت توانان تبدیل به اکسیری می‌شود که خلمان‌انداز است، توهم جنون‌آمیز. نتیجه اینکه تمام تلاش عطشانی برای ساخت فیلمی که تحت عنوان «تلفن همراه رییس‌جمهور» تماشایش کردیم به حرکتی غریزی می‌ماند برای خالی نبودن عریضه در دل ترس و هراس از تبع تبع ممیزی.

«**عنوان مطلب برگرفته از دیالوگ مونیتورار مهدی هاشمی در این فیلم است**

پرده نقره‌ای

یادداشتی بر فیلم «اکباتان»

کپی بر ابر اصل نیست

ونداد الوندی‌پور

■ نمی‌دانم چرا بعضی فیلمسازها تمایلی احتمالا ناپذودگاه دارند به خراب کردن حرفه و اعتبار خود. مهرشاد کارخانی سه، چهار سال پیش با فیلم «ریسمان باز» نشان داد که کارگردانی مستعد است و فیلم خوب ساختن را بلد است. فیلمی باسوزهای نو و کاراکترهای جالب. به نظرم آقای کارخانی با «کوچه ملی» خراب کردن کار خود را شروع و با «کباتان» آن را تکمیل کرد. فیلم، نسخه دوبار سازی شده فیلم قدیمی «فرار از تله» ساخته زندیاد جلال مقدم است. امیدوار این اصطلاح غیرموردی قلمداد نشود اما به احتمال نزدیک به یقین بعد و در حین نشان دادن فیلم، تن آقای مقدم چندین بار در قفس لرزید. یکی نیست به آقای کارگردان بگوید آقا مگر مجبوری روی سرآ یک فیلم قدیمی و سسخه بدل آن را به شیوای مضحک دوبار سازی کنی. مگر قطعی داستان است؟ اولین چیزی که یک فیلم باید داشته باشد، یک داستان منطقی و قابل پیگیری است. فیلم آقای مقدم، که شخصا دوستش دارم، هر چه بود فیلمی بود با یک داستان باورپذیر. هم رفقتش باورپذیر بود، هم عشقش، هم طمع و خجاستش. شاید مرگ نهایی کاراکترهای کمی از نظر منطقی لنگ می‌زد، اما آن را هم با اغماض می‌شد باورپذیر فرض کرد. چند تا از سوتی‌های داستانی فیلم، دو قهرمان ما سوار بر ماشین در حال فرارند و فردی با تفنگ با ماشین در تعقیبشان است. قهرمان ناگهان در نقطه‌ای نزدیک بهشت زهار ماشین‌شان را پارک می‌کنند و ادامه فرار را با پای پیاده انجام می‌دهند (توجه کنید که نه بن سبزی در کار است و نه بنزین ماشین تمام شده). فردی هم که در تعقیب آنهاست، ماشینش را پشت ماشین آنها پارک می‌کند و تفنگی به دست به دنبال آنها می‌دود و به آنها می‌رسد. حدس بزنید که فاصله‌ای که آنها یکدیگر را تعقیب می‌کنند چقدر است: از بهشت زهار تا ایستگاه مترو جولمندر قصاب. توضیح مهم اینکه مرد تعقیب‌کننده (سروش صحت)، معناد است. صحنه زوخوردر دو قهرمان فیلم هم که قابل وصف نیست و باید خودتان ببینید چقدر بد است. آخر فیلم هم می‌فهمیم کاراکتر زن فیلم، معشوق قهرمان نیست بلکه خواهرش است! (یعنی چی واقعاً؟ آدم وقتی این فیلم را می‌بیند، قدر اثر جلال خان را بیشتر می‌داند. در آخر، یک پیشنهاد برای فیلمسازی که قصد دوبار سازی دارند: با فیلمی بهتر از نسخه اصلی بسازید، یا حداقل در سطح همان، با اصلا قید دوبار سازی را بزنید.

نورالدین زرین‌کلک

انیماتور



حضرت عزرائیل علی‌ه‌السلام دیروز به خانه احمدیه وارد شد و جان اسفندیار انیمیشن ایران را با خود به آسمان برد. این خبر را نیمهشب گذشته شنیدم و به روان ساده سالم و صالح او درود فرستادم؛ به روان مردی که کم سخن گفت و بسیار کار کرد، کم توقع داشت و بسیار تولید کرد، کم گرفت و بسیار باز نهاد. **«اسفندیار احمدیه را می‌توان کاشف و مخترع «دوم» انیمیشن‌نامید.**

گفتم «دوم» به خاطر اینکه ۴۰سال پیش از او سینمای انیمیشن در فرانسه و آمریکا – تقریباً هم‌زمان – اختراع شده بود و هنگامی که اسفندیار مستقلاً و به تنهایی دست به بازکشف و باز اختراع انیمیشن زد، اولین فیلم بلند سینمایی انیمیشن دیزنی به نام «سفیدبرفی و هفت کوتوله» هم ساخته شده بود و چپسا که ایرانیان هم آن را دیده بودند؛ اما هیچ کدام

از این اتفاقات اهمیت کاری را که اسفندیار احمدیه کرده بود، کم نمی‌کند. ماجرا را از زبان خود احمدیه – به معنا – نقل می‌کنم (اگر در جزئیات تفاوتی بود خانواده‌اش مرا ببخشند و اصلاح کنند)». دیپلم را گرفته بودم و بیکار می‌گشتم، یک روز از توپخانه می‌گذشتم؛ دستفروشی بساط پهن کرده بود و خنزر پنزهای باریط و بی‌ربط می‌فروخت. از سر بیکاری و سرگرمی، چشم گرداندم و در بساطش نواری حلقوی پیدا کردم که روی آن عکس‌هایی دیده می‌شد. هنوز نمی‌دانستم نام آن چیز «فیلم انیمیشن» است، به مبلغ اندکی که در جیب داشتم، آن را خریدم و به خانه بردم. حالا می‌توانستم سر صبر و باحوصله تک‌تک عکس‌ها را تماشا کنم و کم‌کم متوجه شوم چه تفاوت‌هایی عکس با عکس‌های دیگر دارد! همین نقطه، آغاز انیمیشن ایران است. احمدیه ادامه می‌دهد: «حالا که

کنجکاوی، مرا به این کشف و شهود رسانده بود، گفتم چرا خدمت همین کار را نکنم؟ من که کارم نقاشی است! اما این کار بدون دوربین ممکن نبود تا اینکه چندی بعد در اداره هنرهای زیبا استخدام شدم و دستم به دوربین ۱۶ میلی‌متری پولکس آن اداره رسید. یک سه‌پایه با تخته‌های جعبه پرتقال سر هم کردم؛ دوربین را نصب کردم و زیر دوربین نقاشی‌های ساده‌ای را که کشیده بودم تک به تک عکسلی کردم...بله، تاریخ انیمیشن ایران با همین اتفاق ساده اما تلاش و کوشش اسفندیار احمدیه شروع شد و اولین فیلم کارتون ایران در ۱۳ تاییه به دنیا آمد که اسمش را گذاشتند «لاصرالدین».

اسفندیار جوان پرکار و کم‌توقع که در اداره فرهنگ و هنر به عنوان نقش زن روی سفالینهماه استخدام شده بود، حالا اتقایی داشت که در آن خیالات، ارزوها و اوهامش را روی فیلم‌های

کوتاه ثبت می‌کرد.سال‌ها اما گذشت تا به وسعت و اهمیت آن به عنوان هنر بی برده شد. پس بودجه‌ای پیدا کرد و همکارانی به آن دفتر اضافه شدند و کم‌کم نام «کارگاه انیمیشن» اداره فرهنگ و هنر گرفت. از این همکاران یکی نصرت کریمی بود که از چکسلواکی برگشته و درس انیمیشن خوانده بود و دیگری جعفر تجارپوری بود که افسر نیروی هوایی بود اما برای تبلیغات تجاری در روزنامه‌ها کارتون (کاریکاتور) می‌کشیدمن (نورالدین زرین کلک) سال‌های خیلی دورتر و دیرتر اسفندیار احمدیه را شناختم اما با یک حساب سرانگشتی حدس می‌زنم در همان سال‌ها که احمدیه در فرهنگ و هنر (میدان بهارستان – ارشاد فعلی) کار می‌کرد، من که دانش آموز سال‌های اول دبیرستان بودم در همان ساختمان نزد برادر بزرگ نصرت کریمی آموزش نقاشی ایرانی (مینیاچور) می‌دیدیم و چپسا که اگر احمدیه را می‌شناختم، با به کارگاه او می‌رفتم، دست‌کم ۱۰، ۱۵سال زودتر با هنر انیمیشن آشنا می‌شدم و... خدا می‌داند- شاید اصلا به دانشگاه نمی‌رفتم و عمرم را با دکتري تلف نمی‌کرد!

روان پیر انیمیشن ایران شاد و یاش با ما بادا



عکس: امیر جندی، شرق

بهرام رادان و مهناز افشار با «پل چوبی» آمدند

را کشت» با مهدی کرم‌پور کار کردم، متوجه شدم نگاه مشترکی داریم و با توجه به جذاب بودن قصه فیلم «پل چوبی» و حضور عوامل آن سوزه برابم جالب بود. امیدوارم فیلم را دوست داشته باشید ولی اگر از نگاه کارگردان آن را ببینید آن را بیشتر دوست خواهید داشت.»

در ادامه این نشست بهرام رادان گفت: «تصمیم گرفتم کمتر کار کنم، بنابراین سناریوها باید از ویژگی‌هایی برخوردار باشد که بتوانم قبول کنم. به همین دلیل سناریوی «پل چوبی» و شخصیت امیر از آن ویژگی‌های لازم برخوردار بود. مرد شرقی با حس عشق، شک و خجاست زندگی کرده و خیلی از مردها اینها را درون خودشان دارند.»

بهرام رادان گفت: «خیلی وقت‌ها زمانی که دیالوگ‌هایم را می‌گفتم، حس عجیبی داشتم. شاید نمونه‌هایی از امیر در جامعه زیاد باشد. در این فیلم تلاش کردم مردی از

روی پرده آمده است. این فیلم که توانسته نظرها را به خود جلب کند، در فضایی دوستانه در میان اهالی رسانه نقد و بررسی شد. در آن نشست بهرام رادان، مهناز افشار و برزو ارجمند بازیگران این فیلم حضور داشتند و مهدی کرم‌پور به عنوان کارگردان این اثر پرستاره گفت: «هر فیلمی به بازیگر احتیاج دارد و من این شانس را داشتم که بازیگران خوبی در فیلمم حضور داشتند.» وی همچنین درباره فیلمنامه «پل چوبی» گفت: «از یکسال و نیم قبل به همراه خسرو نقیعی به نگارش درآوردیم، البته ایده اولیه آن به سال ۸۵ و پس از فیلم «چه کسی امیر را کشت» مربوط می‌شود که در این مدت تا رسیدن به فیلمنامه نهایی سه بار آن را بازنویسی کردیم.» در بخش دیگری از این نشست مهناز افشار یکی از بازیگران فیلم با عذرخواهی از عدم حضورش برای نشست خبری فیلم «به عاشقانه ساده» گفت: «زمانی که در فیلم «چه کسی امیر

شمقدری رییس سازمان سینمایی شد

اینکه «آیا با تشکیل سازمان سینمایی تمام نهادهایی که حمایت‌هایی مالی از فیلم‌های سینمایی می‌کنند، زیرنظر این سازمان قرار خواهند گرفت یا خیر؟» در گفت‌وگو با «ایسنا» تصریح کرد: «اگر ما بتوانیم در آینده به این سمت و سو حرکت کنیم، ایده خوبی است؛ اما اکنون بنا بر چنین کاری در کوتاه‌مدت نداریم. در هر صورت سرخ همه فعالیت‌های سینمایی به این سازمان منتهی خواهد شد.» وی تاکید کرد: «تنوع دستگاه‌ها مانع از سیاستگذاری واحد نیست. وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی در پاسخ به سوال دیگری مبنی بر اینکه تاکنون چه فیلم‌هایی را از جشنواره فیلم فجر دیده‌است، گفت: «من از ابتدای جشنواره هر روز حداقل یک فیلم دیدهام، در میان فیلم‌هایی که مشاهده کردم می‌توانم از «ملکه»، «صدگلوله» و «چک» نام ببرم. البته بعضی از فیلم‌هایی را که کمی بحث‌انگیز بود، نیز پیش از جشنواره مشاهده کردم.» جواد شمقدری معاون سینمایی هم در حاشیه مراسم آغاز به کار سازمان سینمایی در پاسخ به سوال ایسنا مبنی بر اینکه آیا سه معاون دیگر سازمان مشخص شده‌اند؟ گفت: «سه معاون آینده اعتبارات بیشتری را برای سازمان بگیریم. دولت این بخش توجه داشته و ما انتظار داریم که نمایندگان محترم مردم در مجلس شورای اسلامی هم این موضوع مهم را مدنظر قرار دهند، چرا که ارتقای جایگاه سینما نیاز به لوازم مخصوص به خود دارد که یکی از مهم‌ترین آنها بودجه و بحث‌های مالی است تا بتوان حمایت بهتری از سینماگران انجام داد. وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی درباره سایر اولویت‌ها و وظایف سازمان سینمایی نیز عنوان کرد: ما هم در زمینه زیرساخت‌ها یعنی توسعه فعالیت‌های سینمایی و تجهیزات باید فعالیت کنیم و هم باید در تولید فیلم‌های سینمایی حمایت بیشتری داشته باشیم تا بیش از پیش در کیفیت فیلم‌ها ارتقا ایجاد شود. حسینی درباره

شرق: مراسم آغاز به کار سازمان سینمایی در یکی از سالن‌های «برج میلاد» برگزار شد. در این مراسم وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی طی حکمی جواد شمقدری را به‌عنوان معاون وزیر و رییس سازمان سینمایی منصوب کرد. وزیر ارشاد درباره این سازمان جدیدالتاسیس چنین توضیح داد: قرار نیست همه فعالیت‌های سینمایی کشور در سازمان سینمایی متمرکز شود. محمد حسینی درباره اولویت‌های سازمان سینمایی کشور گفت: اولین کار این سازمان این است که باید ساختارش را نهایی کند. تاکنون یک معاونت سینمایی و چندین اداره کل در وزارت ارشاد مسوولیت مدیریت سینما را بر عهده داشتند اما اکنون این سازمان با سه معاونت جدید و چندین اداره کل باید استقرار یابد. وی ادامه داد: ما دنبال این هستیم در بودجه دولت آینده اعتبارات بیشتری را برای سازمان بگیریم. دولت به این بخش توجه داشته و ما انتظار داریم که نمایندگان محترم مردم در مجلس شورای اسلامی هم این موضوع مهم را مدنظر قرار دهند، چرا که ارتقای جایگاه سینما نیاز به لوازم مخصوص به خود دارد که یکی از مهم‌ترین آنها بودجه و بحث‌های مالی است تا بتوان حمایت بهتری از سینماگران انجام داد. وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی درباره سایر اولویت‌ها و وظایف سازمان سینمایی نیز عنوان کرد: ما هم در زمینه زیرساخت‌ها یعنی توسعه فعالیت‌های سینمایی و تجهیزات باید فعالیت کنیم و هم باید در تولید فیلم‌های سینمایی حمایت بیشتری داشته باشیم تا بیش از پیش در کیفیت فیلم‌ها ارتقا ایجاد شود. حسینی درباره

گزارش تصویری

نمایش «۲۰هزار فرسنگ زیر دریا»، کاری از گروه تئاتر پوتلاچ (Teatro Potlach) و با بازی دانیال رنولی، ناتالی مینتا، پائولو سوماریا، گائودی فانی و ایلاریا مانوکیو است. این اثر یک نمایش تکنیکال است که بازیگران غوطه‌ور در صحنه طراحی‌شده، با پروژکتورهای دیجیتال و آثرین LED، در اکتشاف مرموز کاپیتان نمو، تماشاگران را با خود همراه کرد. این نمایش که آخرین اثر گروه Teatro Potlach است، ریشه در ایده ۳۰ساله این گروه دارد.



مراسم اختتامیه بخش بین‌الملل سی‌امین جشنواره بین‌المللی فیلم فجر شب دوشنبه در تاتار ایوان شمس در حالی به پایان رسید که فیلم «نارنجی کلونی» بازیگر کارگردانی داریوش مهرجویی برنده جایزه سیمرغ طلایی این جشنواره شد. مهرجویی در زمان دریافت جایزه در حالی که شگفت زده شده بودگفت: امشب امیدوار بودم یک مجسمه بگیرم اما خوشحالم که در این ۳۰ سال برای چندمین بار روی این صحنه می‌ایم. نارنجی پوش تازه ترین ساخته داریوش مهرجویی با بازی حامد بهداد و لیلا حاتمی از مهم‌ترین بخت‌های بهترین فیلم جشنواره فجر سی‌ام نیز هست.

ادب‌و‌هنر

پیر انیمیشن ایران پرواز کرد

یاد

چهارشنبه ۱۹ بهمن ۱۳۹۰

جای خالی «اسفندیار» انیمیشن ایران

رسول رخشا

■ این روزها به طرز غریبی خبرها کوتاه هستند گاهی هم چون برق لامع و گاه نیز سراسر نشسته به همه اما فصل مشترکشان هماًا کوتاهی است. خبرهایش از آنکه آمدنی باشند از رفتن حکایت می‌کنند و سروسلوکی که دیگر باز مانده از راه و حالا باز هم تلخی سرگ که در هر حالتی تلخ است. اولین انیماتور ایرانی هم رفت، یعنی نام او را هم می‌توان به سیاهه رفتگان بی‌دربی این سال‌ها افزود و حالا به رسم معهود دیرپای ایرانیان پس از مرگش به تجلیل و تعبیهش پرداخت و لابد نباید تاخیر کرد از همین فردا شروع کنیم. «لاصردالدین» اولین انیمیشن ایرانی است که در سال ۱۳۳۶ توسط او در ۱۲ تاییه طراحی و آماده شد و پس از آن دهها انیمیشن دیگر ساخته شد که او آنها را طراحی، نقاشی یا کارگردانی کردبرای نسل من که روزگار کودکی‌مان در سایه ورش‌های دهه ۶۰ شکل گرفت و تنها دلخوشی عصرهای پس از مدرسان برنامه‌های تلویزیون بود، «وقتی بابا کوچک بود» کارتون سادهای بود در ۱۲ قسمت ۱۰ دقیقه‌ای که به سبب توفیق اجباری و تکرار تلویزیونی آن روزها می‌توانست پرواز خیال کودکانمان را بلند کند تا آینده روزهای پدر شدن با سبیلی پشت لب و عینک دور سیاه بر چشم‌ها و غروری که هنوز شکل نگرفته بود در رخ دادهای کودکانمان اما انگار پیدا و پنهان در وجودمان جاری بود و این چیز کمی نبود که اتمال اسفندیارها به ما داده‌اند، اسفندیاری که آیین سکوت ایرانی سبب شده است چندان که باید جایگاه و ارج و رنج‌های هنری‌اش به‌جا آورده نشوند و ناش آن قدر که شایسته هنرش باشد ناسابا نباشد.

روایت هنر

نقاشی‌های کارتونی

■ اسفندیار احمدیه با همین اواخر هم به دیدن نمایشگاه‌ها می‌رفت البته معمولاً همسرش را و در این بازدیدها همراهی می‌کرد. آنها که احمدیه را از نزدیک دیده بودند، می‌دانستند او به دلیل مشکل شنوایی به سختی صحبت می‌کرد و به همین دلیل معمولاً همسر یا کسی دیگر با او همراهی می‌کرد تا بتواند گفت‌وگو کند. با همه اینها اگر با کمی صبر و دقت به حرف‌هایش گوش می‌کردید، نزاری به حضور واسطه نبود و می‌توانستید شیرینی سخنانش را درک کنید. او هر هجدهم فروردین ۱۳۰۷ خورشیدی در محله قدیمی پامنار تهران، در خانواده‌ای سرشناس به دنیا آمد. پدرش دکتر عبدالله خان احمدیه پزشکی حلاق بود و با دیدن استعداد فرزندان او و به‌اموختن هنر تشویق کرد. اولین فیلم رنگی نقاش متحرک توسط احمدیه ساخته شد و طی سال‌ها فعالیت توانست آثار زیادی در این زمینه تولید کند. با اینکه او را بیشتر به‌عنوان انیماتور می‌شناسند اما او از نقاشی وارد این رشته شده.احمدیه نقاشی را در سال ۱۳۲۴ نزد علی‌صدر پنگر آغاز و سال ۱۳۲۶ به تشویق استاد در هنرستان کمال الملک ناهنویسی کرد و همراه با دیگر هم‌کلاسی‌هایش چون عباس کائووزیان و علی چیستان، نقاشی را به صورت آکادمیک فراگرفت. با همه اینها ورودش را به عرصه انیمیشن یک اتفاق می‌دانست. «یک روز به میدان توپخانه (امام خمینی) رفتم و در ابتدای خیابان سپه با پسر جوانی مواجه شدم که فیلم کهنه ۱۶میلی‌متری می‌فروخت. برای دیدن فیلم کنجکاو شدم. آن را نگاه کردم و فهمیدم یک کارتون انیمیشن است. فیلم را خریدم و پس از آن به خانه رفتم و تا نیمی از شب به طراحی مشغول شدم.»این سراسر آغاز باعث شد تا احمدیه به‌عنوان انیماتور کارش را ادامه دهد و طی سال‌ها فعالیت («درک حسود، خوشه گندم، زندگی، ملک جمشید، شکار ماه و پیدایش آدم» را به‌عنوان کارگردان یا طراح بسازد. خالق اولین انیمیشن ایران «لاصردالدین» به‌اینکه دیگر در میان ما نیست اما آثار و لقب اولین انیماتور همچنان باقی می‌ماند.

هفت هنر

گروه «درباره‌الی» با آثاری دیگر زیر چتر برلین ۲۰۱۲

■ شرق: جشنواره برلین اسمال باداوری اصغر فرهادی در بخش اصلی این جشنواره مهم جهانی همراه است. فیلم «پدربازی ساده» با کارگردانی و بازیگری مالی حقیقی در بخش فروم جشنواره برلین شرکت دارد. در این فیلم «ترانه علیق‌دوستی» نیز بازی می‌کند و دیگر بازیگر این فیلم نیز در اثری از عتیق رحیمی نویسنده برنده کنگورد حضور دارد. نسخه سینمایی فیلم «سنگ صبور» اثر نویسنده سرشناس افغان «عتیق رحیمی» در جشنواره برلین رونمایی می‌شود. «عتیق رحیمی» در سال ۲۰۰۴ اولین فیلم خود را براساس رمان «خاک و خاکستر» کارگردانی کرد که در جشنواره کن جایزه بخش «توعی نگاه» را کسب کرد. به گزارش اسکرین دیلی، اکنون پس از هشت سال، این نویسنده سرشناس بار دیگر با به دنیای سینما گذاشته و فیلمی اقبیاسی از رمان «سنگ صبور» ساخته است. کمپانی فیلم «Le Pacte» فرانسه برای اولین‌بار نسخه سینمایی کتاب «سنگ صبور» را در بازار فیلم جشنواره برلین عرضه خواهد کرداین فیلم که در مرحله پس از تولید قرار دارد، در تابستان مقابل دوربین رفته‌است و به گفته رییس این کمپانی فیلم، شانس زیادی برای نمایش در جشنواره کن ۲۰۱۲ دارد. همچنین به گزارش اسکرین دیلی فیلم سنگ صبور عتیق رحیمی در جشنواره برلین رونمایی می‌شود. عتیق رحیمی بعد از هشت سال که از هشتا خاکستر و خاک می‌گذرد پشت دوربین رفت. کمپانی پارسی «لو پکت» فیلم نویسنده افغان عتیق رحیمی از داستان سنگ صبور را به برلین برد. کتاب سنگ صبور جایزه ادبی گونکورت فرانسه در سال ۲۰۰۸ را برنده شده بود.